

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم

سوره مبارکه توحید

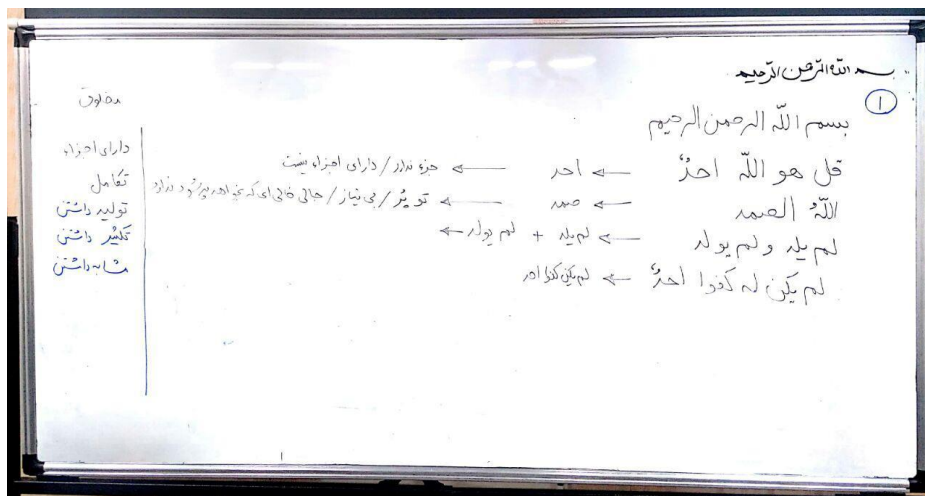
بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

قُلْ هُوَ اللّٰهُ أَحَدٌ (۱) اللّٰهُ الصَّمَدُ (۲) لَمْ يَلِدْ و لَمْ يُولَدْ (۳) و لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ (۴)

- مثل همه سوره‌های دیگر سوره با اسم «الله الرحمن الرحيم» شروع می‌شود که به واسطه این اسم اتفاقات بعدی سوره می‌افتد.
- این اسم «اسم الله» است به معنی اسم ذاتی که تجميع جميع صفات کمالی است.
- «رحمان» است یعنی دارای رحمت گسترده است و همه موجودات را در معرض هدایتی قرار داده است تا ارتقاء درجه پیدا کنند.
- «رحيم» است یعنی دارای رحمت خاص است. ارتقاء درجه و بهره‌مندی از رحمت خاص خداوند.
- رحمان، رحمت عمومی را با این هدف نازل کرده است که افراد از سطح دیگری از رحمت هم بهره‌مند شوند که مربوط به رحیمیت است.
- کسی که این رحمت را به این شکل نازل کرده «رحمان رحيم» است.
- اسم‌ها کار می‌کنند و این اسم کسی است که رحمت گسترده‌ای را در عالم جاری کرده است تا امکان بهره‌مندی از رحمت ویژه‌ای به وجود آمده است.
- موجود شدن همه موجودات یک سطح بهره‌مندی از رحمت است.
- با این اسم، گفته شده است "قُلْ هُوَ اللّٰهُ أَحَدٌ" و با این اسم اصلاً می‌توان گفت.
- یک نکته مهم سوره توحید که کمتر به آن توجه داریم "قُل" سوره است.
- "قُل" در سوره بسیار مهم است و اصلاً همه سوره بر محور "قُل" است.
- "هُوَ" در سوره به دو صورت معنی می‌شود. اگر "هو" ضمیر شأن باشد به این معنا است که "ماجرای این قرار است" یا "جریان اینطور است که". اگر "هو" را مبتدای اول در نظر بگیریم به این معنا است که، "او" کسی که خیلی شناخته شده است.
- الله مبتدا است و الصمد هم خبر است.
- احد، واحد قهار است.
- احد یکی است که دو ندارد و ذاتاً احد است. احد کسی است که جزء ندارد یعنی دارای اجزا نیست.
- الله احد یعنی الله، صمد است.
- صمد را به معنای تو پُر می‌گیرند، یعنی جای خالی که بخواهد پُر شود، ندارد.
- سایر موجودات جای خالی دارند و با خدایی مواجه هستند که جای خالی ندارد و به همین علت موجودات در حال تکامل هستند.
- صمد در التحقیق «هو المقام العالی المرتفع الصلب الّذی یعلو و لا یعلی علیه و یتفوّق علی جمیع اطرافه، و سواء کان مادّیا أو معنوی» ابتدا روح معنای صمد را به این صورت بیان می‌کند «مقام دارای علو و ارتفاع و صلب به معنای سنگین و پُر

- می‌دانند که چیزی بر او علو و برتری ندارد و بر همه اطراف خود تفوق و برتری دارد « این ریشه صمد است. در ابتدا یک جایگاه دارای علو و ارتفاع و سخت مطرح است و در ادامه اسم صمد خداوند را بیان کرده است.
- چیزی که در رابطه با صمد همه‌ی مفسرین نسبت به آن توافق و اشتراک نظر دارند این است که همه به او رجوع می‌کنند.
 - خداوند تکامل ندارد و کامل است ولی بقیه مخلوقات تکامل دارند.
 - لم یلد یعنی زایده نشده است. مدل آن اینگونه است که هیچ گاه تولید نکرده است و نمی‌کند. تولید به این معنا که چیزی را ایجاد کند و بعد از ایجاد از او مستقل شود. مثل بچه که وقتی به دنیا می‌آید کاملاً وابسته است و در ادامه وابستگی او به والدین کاملاً از بین می‌رود.
 - لم یلد به این معنا است که هیچ چیزی بعد از خلق از خداوند مستقل نمی‌شود.
 - هر چیزی در عالم هم در ایجاد خود و هم در بقا به خداوند وابسته است و این تولید خدا نیست.
 - مشرکین معتقد بودند که خداوند قوانینی را در عالم وضع کرده است که مجبور است که آن قوانین را ادامه دهد و نمی‌تواند آن را تغییر دهد، این باورها یعنی احساس اینکه خداوند تولید دارد. ولی خداوند تولید ندارد، خلق دارد و خلق لحظه به لحظه است یعنی هر قانونی یا هر چیزی در بقا و وابستگی به خدا، الان همان اندازه وابسته است که در وجود اولیه خود وابسته بوده است. بنابراین همه موجودات در تک تک لحظات خود به خداوند نیازمند است.
 - به وجود آوردن در خداوند، خلق است. بنابراین لم یلد به معنا تولید نکردن است و ما تولید داریم.
 - «لم یولد» کمی متفاوت است و بالاتر است و به این معنا است که او تولید نشده است.
 - در رابطه با انسان فرایند تکثیر و زیاد شدن است ولی در رابطه با خداوند تکثیر وجود ندارد و خداوند زیاد نمی‌شود. خداوند از چیزی تولید نشده است، یعنی قبل خداوند چیزی نبوده است.
 - مصداق باور به ولد داشتن خدا این است که یک چیزی را که داریم فکر می‌کنیم که داریم. آن را دیگر از خدا نمی‌خواهیم. خدا داده است و رفته است. خدا یک امکانی را ایجاد کرده است و داده است به ما. درحالی‌که درست این باور این است که خدا خلق می‌کند و خلق لحظه به لحظه است. اگر یک آدم سالم شب گریه کند و بگوید خدا به من سلامتی بدهد دیگران از کار او تعجب می‌کنند. درحالی‌که اگر سلامتی برای من مهم باشد باید آن به آن را بخواهم. ما وقتی چیزی از خدا بگیریم دیگر با خدا کار نداریم چون فکر می‌کنیم که خدا ولد دارد. در حالی‌که خدا نو به نو خلق می‌کند.
 - لم یولد یعنی اینکه خدا از چیزی نسبت یعنی چیزی قبل خدا نیست و همه چیز بعد از خداوند است. مثلاً وقتی می‌گوییم خدا بر اساس حکمت عمل می‌کند یعنی فعل خدا ولد یک قوانینی است که آن قوانین بالادست است؟! خدا عادل است یعنی خدا بر اساس قوانین عدل عمل می‌کند؟! درحالی‌که قبل خدا چیزی نیست. خدا حکیم است یعنی حکم آنچه تو فرمایی. یعنی هر کاری که خدا می‌کند قانون است و حکمت یعنی قوانین و حکم خدا را بفهمیم. قبل از خدا چیزی نیست نه معیار خوب و بد و نه قوانینی نیست.
 - انسان‌ها می‌خواهند کارهای خداوند را هم با یک چیزی تایید و ثابت کنند انگار که قبل از خدا چیزی هست و این یعنی یولد قائل شدن برای خداوند. این یولد بودن نقص است و نقصی است که به جز خداوند همه دارند. خداوند خود سنجه است و کار او نیاز به سنجش ندارد. باور انسان باید به این صورت باشد. کسی که درستی کار او را ثابت می‌کنید خداوند نیست.
 - انسان باید خالی شود و از خداوند پُر شود. در حالی که ما خود را با خالی پُر می‌کنیم و برای خداوند جایی نمی‌گذاریم.
 - تنها معیار هستی خداوند است.
 - برای باور داشتن باید به آن باور عمل کرد تا تبدیل به باور شود. راه باور، تمرینی است و باید عمل کرد. هیچ چیز نیست که بدون عمل باور شود چون نمی‌ماند و از بین می‌رود. بنابراین باور تمرینی است. در کتاب برنامه‌ریزی صفحه ۲۰ روایت

- بی نظیری از پیامبر (صلی الله علیه و آله) است که می فرماید، «اگر در عملت کوتاهی دارید و آنطور که باید نمی توانی عمل کنی، برنامه زندگی را طوری تنظیم کن ۱. که زبانت را از انتقاد به برادران دینی و حاملان قرآن حفظ کن. ۲. همیشه به گناه خود اعتراف داشته باش خطاها را به گردن دیگران نیانداز. ۳. با نکوهش دیگران خود را مبرا نکن. ۴. با کوچک کردن و تحقیر دیگران خود را بزرگ مکن. ۵. ریا و خودنمایی را در اعمال خود وارد نکن. ۶. در اعمال اخروی انگیزه دنیوی راه مده. ۷. فحش و ناسزا به مردم نگو که مردم از تو روی گردان شده در نتیجه خیرات دنیوی از دست تو می رود.»
- به طور کلی انسان باید عیب های خود را ببیند و در صدد رفع آنها تلاش کند، نیازهای دیگران را ببیند و در صدد رفع آنها باشد. در حالی که ما نیازهای خود را می بینیم که از دیگران توقع داریم آنها را برطرف کنند و عیب های دیگران را می بینیم که همه باید آنها را برطرف کنند.
- لم یکن له کفو احد. لم یکن یعنی نیست و نبوده. هرگز نداشته و ندارد کفوی. کفو یعنی مثلثیت از جهت صفت و خصوصیات. کفو یعنی مثل و مانند. خدا احدی کفو و مانند ندارد.
- فهم احد بودن از دیگر اسم های سوره توحید سخت تر است و برای همین احد را در سوره تفسیر کردند و گفتند اینکه احد است یعنی صمد است و لم یلد و لم یولد
- به طور کلی اگر انسان خداوند را بشناسد همه مشکلات او حل می شود و در واقع ریشه همه مشکلات انسان توحید است.
- وقتی سوره خوب فهمیده شود می تواند از آن تفصیل و ترجیح و تعیین و بدست آورد. ما به واسطه سوره می توانیم تفصیل دهیم. یکسری صفات است که همه مخلوقات دارند و این صفات را حتی نقص نمی گیریم. صفات عمومی مخلوقات است که



1. دارای اجزا هستند.
2. تکامل دارند.
3. تولید می شوند.
4. شبیه دارند.

- قانون سوره این است که این صفات عمومی را همه دارند و فقط خداوند ندارد. یا در طرف مقابل صفات کمالی را فقط خداوند دارد و در جای دیگر نمی توان یافت.
- انسان باید در زندگی خیرگزین باشد برای اینکه خیرگزین باشیم باید بتوانیم موقعیت های مختلف را تشخیص دهیم و از موقعیت ها و شرایط مختلف بهترین را انتخاب کنیم و آن چیزی که انتخاب شده است را دقیق شناسایی و عینت دهیم بعد نسبت به آن رغبت داشته باشیم و بعد آن را در زندگی محقق کنیم. اگر ما در زندگی خیرگزین نباشیم نمی توانیم سوره ها را به خیرگزینی ببریم. یعنی انسان باید در زندگی دغدغه خیرگزینی داشته باشد تا بتواند از سوره ها استفاده کند. به همین دلیل می خواهیم چند وقت تمرین کنیم که خیرگزین باشیم. لازم است این موضوع در پس ذهن انسان حاضر باشد تا به آن توجه کنیم. بعد در موقعیت های مختلف باید شناسایی کرد فرآیند خیر این موقعیت چگونه بوده است.



✓ تکلیف:

- ۱- زندگی کردن با سوره مبارکه و آنچه از سوره می آموزیم.
- ۲- تمرین خیرگزینی براساس مراحل زیر:
 - الف: تنظیم یک جدول شامل روزهای هفته مطابق شکل.
 - ب: تعیین یک زمان روزانه مثلاً بعد از نماز یا قبل از خواب.
 - ج: انتخاب یکی از موضوعاتی که براساس آموزه‌های سوره پشت سر گذاشته‌ایم یا خواهیم گذاشت.
 - د: تعیین مولفه‌های فرآیند خیر آن کار و ثبت در جدول.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

(۲)

تکلیف کلی: (ان شاء الله)

الف) زندگی کردن با سوره مبارکه و آنچه از سوره می آموزیم

ب) تمرین خیرگزینی:

۱. تنظیم یک جدول
۲. تعیین یک زمان ثابت روزانه (مثل بعد از نماز یا قبل از خواب)
۳. انتخاب یکی از کارهایی که براساس آموزه‌های سوره انجام داده‌ایم یا می خواهیم انجام دهیم
۴. تعیین مولفه‌های فرآیند خیر آن کار و ثبت در جدول

روز	کار	تفصیل	ترجیح	تعیین	تأمین	تحقق
پنجشنبه						
جمعه						
شنبه						

انتخاب براساس آموزه‌های سوره دو فایده دارد، اول اینکه کار را معلوم می‌کند که چه باشد و دوم اینکه با سوره در زندگی می‌کنیم. برای مثال زندگی براساس آموزه‌های سوره به این صورت است که یک کاری که من انجام داده‌ام را کسی دیگری آن را انجام داده است. من با این موضوع چه برخوردی دارم. خوب براساس این سوره به این شکل است که کار که برای من نیست و من تولید دارم، من که کفو و شبیه دارم. براساس آموزه‌های سوره ممکن است عکس‌العملی نسبت به این موضوع نداشته باشم. حالا وقتی می‌خواهیم جدول را پر کنیم با سوره کار نداریم و فقط موضوع را براساس خیرگزینی بررسی می‌کنیم. کارهای مختلفی که می‌توانستیم در مورد آن موضوع انجام دهیم را تفصیل می‌دهیم بعد معیار را در نظر می‌گیریم و ممکن است معیار خود را براساس سوره قرار دهیم، بعد تعیین را بررسی می‌کنیم تا کاری که تصمیم به انجام آن گرفتیم را عینیت ببخشیم بعد گزینش و تحقق را بررسی می‌کنیم. در واقع هر روز یک بار با مولفه‌های خیر درگیر باشیم.

«اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم»